

واکاوی ملی‌گرایی عربی در سوریه و نسبت آن با تفکر مقاومت

محمد کمالی گوکی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 4، پیاپی 84، زمستان 1399؛ صفحات 158-139

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/10/18

تاریخ دریافت: 1399/10/05

چکیده

سوریه به عنوان یکی از ستون‌های محور مقاومت در چند دهه اخیر، همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. نظام سیاسی این کشور که در دست حزب بعث می‌باشد، از مبانی فکری ملی‌گرایی و سوسیالیسم بهره می‌برد. این مبانی فکری، در تفکر مقاومت که برآمده از اندیشه دینی است، جایگاهی ندارد. از این رو عدم همخوانی میان مبانی فکری نظام سوریه و عملکرد آن در مناسبات منطقه‌ای، این مسئله را ایجاد کرده است که چه نسبتی میان ملی‌گرایی عربی در سوریه و تفکر مقاومت وجود دارد؟ قرابت‌ها و غرابت‌های میان تفکر ملی‌گرایی در سوریه با تفکر مقاومت وجود دارد که آگاهی از آن‌ها به ما در شناخت صحیح مناسبات آتی قدرت در خاورمیانه کمک می‌کند. در این مقاله با روش اسنادی، ضمن واکاوی تفکر ملی‌گرایی در سوریه نسبت آن با تفکر مقاومت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

ملی‌گرایی، مقاومت، سوریه، حزب بعث، استکبارستیزی.

مقدمه

ملی‌گرایی از مفاهیم بسیار پرکاربرد در عصر جدید است که بسیاری از معادلات سیاست بین‌الملل حول محور آن نقش‌آفرینی می‌کنند. برای واکاوی ریشه‌آید ملی‌گرایی باید به دوران مدرن و به طور مشخص به پیدایش پدیده دولت-ملت در سده ۱۷ میلادی بعد از پیمان وستفالی اشاره کرد. اما در عرصه اندیشه‌ورزی هیچ‌گاه نمی‌توان یک مفهوم را به یک برهه مشخص تاریخی محدود کرد، زیرا می‌توان رگه‌هایی از این تفکر را همزاد نخستین تاریخ فکر بشر مشاهده کرد. اگر ملی‌گرایی در یک معنای کلی به هم‌پیوستگی گروهی از مردم حول یک امر مشترک - زبان، نژاد، سرزمین، فرهنگ و آیین - باشد، در آن صورت رگه‌هایی از ملی‌گرایی را می‌توان در یونان باستان، پادشاهی بابل، آشور و حتی هخامنشی مشاهده کرد. در یونان باستان مردم شهرها هویت خود را بر مبنای قومیت یونانی می‌دیدند و ملت‌های دیگر را بربر می‌خواندند و اکثر جنگ‌ها بر سر حمایت از شرافت قومی بود. بدین ترتیب ملی‌گرایی را نمی‌توان پدیده‌ای نو لقب داد؛ با این حال این مفهوم در سده بیستم واژه‌ای بسیار پرکاربرد بود و به حربه‌ای برای تسخیر جهان تبدیل و موجب ظهور حکومت‌های نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا شد. در خاورمیانه رگه‌هایی از ملی‌گرایی را می‌توان از اوایل قرن نوزدهم مشاهده کرد. تاریخ جریان ملی‌گرایی در خاورمیانه را نمی‌توان جریانی اصیل دانست، زیرا تفکرات ملی‌گرایی با حمایت استعمار انگلیس برای فروپاشی عثمانی و تجزیه آن به ملت‌های جدای از هم همراه بود. با فروپاشی عثمانی، پان‌ترکیسم در ترکیه، پان‌ایرانیسم در ایران و پان‌عربیسم در مصر و سوریه بروز کرد. رشد ملی‌گرایی تیغی دو لبه بود که هم اتحادهای فراملی را از بین برد و هم نیرویی بالقوه علیه استکبار و استعمار غربی بود.

در این تحقیق بر آنیم فرایند شکل‌گیری ملی‌گرایی در سوریه را بررسی و شاخصه‌های آن را در نگاهی تاریخی-تحلیلی بررسی و نسبت آن با تفکر مقاومت را واکاوی کنیم. بدین منظور ابتدا تعریفی از ملی‌گرایی ارائه می‌دهیم و ویژگی‌های ملی‌گرایی عربی را برمی‌شماریم؛ سپس ملی‌گرایی در سوریه را ریشه‌یابی و در پایان همگرایی و واگرایی آن با محور مقاومت را تشریح می‌کنیم.



1. مفهوم، تاریخچه و شاخصه‌های ملی‌گرایی

ملی‌گرایی در فرهنگ لغت دهخدا به «دل‌بستگی و اعتقاد به ملت خویش» معنی شده است. معادل انگلیسی آن ناسیونالیسم^۱ است که به تدریج از اوایل قرن ۱۸ میلادی در اروپا رایج شد و به نوعی واکنشی به نهیلیسم و بی‌معنایی زندگی بود که در اروپا رشد یافته بود. (Sluga, 2013: 15) در این گفتمان با شاخص‌هایی مانند زبان مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، سرزمین مشترک و منافع اقتصادی مشترک مواجه هستیم.

(<https://www.merriam-webster.com>)

انسان به علت پاره‌ای از تعلقات از قبیل سرزمین، زندگی مشترک، خون و نژاد، تاریخ و مانند آن، خود را از دیگران جدا می‌شمرد و به قوم خاصی احساس تعلق می‌کند و توجه خود را به تأمین منافع ملی، حتی اگر مستلزم زیان دیگران باشد، معطوف می‌گرداند. (عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

اگرچه علاقه به سرزمین آبا و اجداد یا هم‌زبان، هم‌فرهنگ و هم‌نژاد بین بشر سابقه‌ای طولانی دارد و به قدمت تاریخ فکر انسان برمی‌گردد، اما ملی‌گرایی به شکل سیاسی و تشکیلاتی آن، پس از عصر نوزایی در فضای سیاسی-اجتماعی اغلب کشورهای اروپایی به وجود آمد؛ در قرن شانزدهم به دست نیکولو ماکیاولی ایتالیایی و ژان بدن فرانسوی تقویت شد و در قرن هیجدهم دوران رشد خود را طی کرد و سرانجام در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در نیمه دوم قرن هجدهم، با وقوع انقلاب فرانسه، که عصیان علیه اشرافیت کهن بود، این طرز فکر به زودی از مرزهای فرانسه گذشت و سراسر اروپا را فرا گرفت. بنابراین، مردم سایر کشورها به دفاع از ملیت خود در مقابل فرانسه برخاستند. فیخته «تتر ملت آلمان، یک واحد واقعی و تفکیک‌ناپذیر» را مطرح کرد. پس از او افراد دیگری مثل شارل موراس و بارس به تدوین و تنظیم افکار ملی‌گرایانه پرداختند و چنان پیش رفتند که برای مجموعه ملت، یک شخصیت واقعی حاکم بر شخصیت و اراده فرد قائل شدند و سرانجام این شخصیت را در وجود دولت پیاده کردند. همین تفکر زمینه رژیم‌های توتالیتار، مرام نازی در آلمان و فاشیسم در ایتالیا را پدید آورد. (Kramer, 2017: 25)

در خاورمیانه نیز ملی‌گرایی در قرن ۱۹ ظهور کرد و در این زمینه مصر و ترکیه پیشتاز بودند. افرادی مانند رفاعة طه‌طوی و یعقوب صنوع از پیشتازان ملی‌گرایی در مصر بودند. طه حسین و لطفی السید، از رهبران حزب وفد، و نحاس پاشا و بسیاری دیگر از



سیاستمداران مصری نیز ملی‌گرا بودند. پس از مصر، لبنان و سوریه پیشتاز عربی‌گری و پایگاه عمده پان‌عربیسم مسیحیان عرب بودند. (Choueir, 2000: 32) یکی از بارزترین نمونه‌ها نجیب‌عازوری است که در سال ۱۹۰۴ کتابی به نام «بیداری ملت عرب» منتشر کرد. وی در پاریس با همکاری اروژن یونگ ماهنامه‌ای به نام استقلال عرب منتشر می‌کرد. یونگ در کتابی با نام «قیام عرب»، قوم‌گرایی عرب را مورد ستایش قرار داد. غیر از عازوری، مسیحیانی مانند پطرس بستانی، ناصف الیزحی، ابراهیم الیزحی، نوفل نوفل، سلیم نوفل، میخائیل شمحاده، سمعان کلّهون، جرجیس فیاض، رسلان و مشیقه که وابستگان استعمار بودند، تلاشی گسترده برای احیای ملی‌گرایی عربی کردند. سرانجام شریف حسین با کمک استعمار انگلیس قیام ملی عربی را آغاز و زمینه تجزیه امپراتوری عثمانی را فراهم کرد. (عنایت، ۱۳۹۴: ۲۴۸)

اما در ملی‌گرایی عربی باید به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه دو مرجع هویت قوی برای ملی‌گرایی در خاورمیانه وجود داشت که یکی دین اسلام و دیگری قومیت عرب بود. دیگر اینکه این دو مرجع گاه با یکدیگر دچار اصطکاک می‌شدند، زیرا تأکید بر قومیت عرب موجب کنار گذاشتن برخی قومیت‌های غیر عرب اما مسلمان می‌شد و از سوی دیگر تأکید بر هویت دینی، عملاً به حذف روحیه ملی‌گرا می‌انجامید. در این میان مرزبندی‌های سیاسی که پس از فروپاشی عثمانی در دهه ۱۹۲۰م تحت قرارداد سایکس - پیکورخ داد، عملاً ملی‌گرایی در خاورمیانه را دچار تناقض کرد، زیرا با تأکید بر ملی‌گرایی عربی باید مرزهای سیاسی نادیده گرفته می‌شد؛ در حالی که عملاً وقتی سخن از ملی‌گرایی سوری می‌شد، برای عرب سوریه هویتی متفاوت از عرب عراق، لبنان و اردن باید قائل می‌شد. بنابراین ملی‌گرایی در خاورمیانه سویه‌های متناقضی دارد که یکی از نمودهای آن ملی‌گرایی سوری است که در این مقاله به تشریح آن می‌پردازیم. اما قبل از آن ضروری است ملی‌گرایی را به معنای یک ایده سیاسی، از نظر تئوریک، بیشتر و بهتر تشریح کنیم.

درباره عوامل پیدایش احساس ملی یا وجدان و شعور جمعی که چگونه عده‌ای انسان دور هم جمع می‌شوند و یک واحد سیاسی یا ملی را به وجود می‌آورند، بحث‌های فراوانی مطرح و نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. یوهان هررد و یوهان فیخته، معروف‌ترین نمایندگان مکتب ملی‌گرایی آلمانی، میان عوامل ممکن در تکوین شخصیت ملی هر قوم «زبان» و «تاریخ» را از همه مهم‌تر شمرده و به خصوص زبان را جوهر روح ملی و هویت جداگانه هر ملت دانسته‌اند. در کنار آنها ملی‌گرایان فرانسه می‌گویند آنچه موجب می‌شود

یک فرانسوی یا آلمانی یا انگلیسی خود را به ملت فرانسه، آلمان یا انگلیس وابسته بدانند، تنها خواست و اراده خود آنهاست. زمانی که افراد به پیوستگی به ملت خاص رضایت ندهند، اشتراک آنان در زبان و دین و فرهنگ، تأثیری نخواهد داشت. عده‌ای دیگر از جمله فوئر باخ، متفکر مادی‌گرای آلمانی، و مصطفی کامل، از ملیون و رهبران مبارز مصر علیه استعمار انگلیس، به اهمیت ویژه و نقش تعیین‌کننده «محیط طبیعی» و «مرزوبوم» در تکوین ملیت تأکید ورزیدند. (عنایت، ۱۳۹۴: ۲۵۰) بنابراین، معیارهای کلاسیک که در تکوین و پیدایش ملیت در نظر گرفته می‌شوند، عبارت‌اند از: خاک، نژاد، زبان، تاریخ و بالاخره، خواست و اراده انسان‌ها.

با این حال در این زمینه هیچ وحدت نظری وجود ندارد تا آنجا که گروهی عقاید گروه دیگر را به کلی بی‌اساس اعلام کرده‌اند. دیگر اینکه با تأمل در نقش هر یک از عوامل مذکور و نیز نقض عملی آنها در طول تاریخ و وضعیت کنونی جهان، به سهولت می‌توان به بی‌پایگی آنها به عنوان عوامل حقیقی وحدت‌بخش انسان‌ها پی برد. همه این عوامل، عناصر و نشانه‌های نخستین برای تعریف ملت‌های موجود و تمایز آنها از یکدیگرند و حداکثر در پاره‌ای از مبارزات رهایی‌بخش و استقلال‌طلبانه می‌توانند نقش مثبت داشته باشند. اما از آنجا که این عوامل جنبه صوری و ظاهری دارند و از جهات انسانی و معنوی فاقد ارزش هستند، هرگز نمی‌توانند موجد روح ملیت و شعور جمعی باشند، به طوری که منتهی به پیدایش وحدتی فراگیر بین آحاد جامعه انسانی شوند.

به هر حال، ملی‌گرایی به مفهوم رایج امروزی، زمینه‌های وحدت امت بشری را از بین برده و مانع اتحاد ملت‌ها بر اساس پیوندهای اصیل انسانی شده است. نقش این جداسازی و بیگانگی ملی‌گرایی بین ملت‌ها تا آنجاست که حتی در مواردی افراد یک ملت را چنان متوجه احساسات و منافع و مصالح ملی و میهنی می‌کند که حقوق افراد و ملل دیگر کاملاً بی‌ارزش انگاشته می‌شود. البته ملی‌گرایی برداشت‌های متفاوتی دارد. گاهی به معنای میهن‌دوستی یا حب وطن یا دوستی فامیل و خویشان و خانواده به کار می‌رود و این برداشت نه تنها در اسلام مذموم نیست، بلکه بر آن سفارش هم شده است؛ اما ملی‌گرایی، گاه‌گرایش شدید به نژادپرستی است و عشق زیاد به میهن زمینه حذف سایر ملت‌ها و جنگ برای پیروزی یک ملت بر ملت‌های دیگر را فراهم می‌کند که از نظر اسلام مورد مذمت است. (عنایت، ۱۳۹۴: ۲۶۵)

در ادامه ملی‌گرایی در سوریه را به طور خاص واکاوی و سپس نسبت آن با محور مقاومت را تشریح می‌کنیم.

2. ملی‌گرایی در سوریه؛ تاریخچه، شاخصه‌ها

پیش از پرداختن به تاریخ شکل‌گیری ملی‌گرایی در سوریه، باید ابتدا چگونگی تشکیل و رسمیت یافتن کشوری به نام سوریه در عصر کنونی را مرور کنیم. سوریه از ابتدای ظهور اسلام همواره بخشی از جهان اسلام بوده است تا اینکه در سال ۱۷۹۹ میلادی با فتح مصر به دست ناپلئون بناپارت به اشغال فرانسه درآمد. از این زمان تا فروپاشی رسمی عثمانی در نیمه اول دهه ۱۹۲۰م تلاش‌هایی برای استقلال سوریه ابتدا از عثمانی و سپس از فرانسه از سوی ملی‌گرایان عرب صورت می‌گرفت؛ زیرا در طول قرن ۱۹ کشاکش قدرت میان عثمانی و فرانسه برای تسلط بر منطقه‌ای که اکنون سوریه نامیده می‌شود، وجود داشت. (<https://www.britannica.com>)

در پایان جنگ جهانی اول و شکست عثمانی، کنگره مردم سوریه، ۱ کیه نخستین مجلس سوریه کنونی بود، پادشاهی عربی سوری با پادشاهی فسیل اول را رسماً اعلام کرد؛ اما متفقین این پادشاهی را به رسمیت نشناختند و در سال ۱۹۲۰، نیروهای فرانسه پس از نبرد میسلون، این کشور را به تصرف خود درآوردند و سوریه و لبنان با رأی جامعه ملل، تحت قیمومیت فرانسه درآمدند. در سال ۱۹۲۶ لبنان از سوریه تجزیه و کشوری جداگانه شد. گروه‌های ملی‌گرا در سوریه نزدیک دو دهه برای استقلال سوریه تلاش کردند، اما به دلیل وابستگی برخی عناصر داخلی به استعمارگران، استقلال سوریه تا سال ۱۹۴۱ به تعویق افتاد. در همین سال سوریه استقلال خود را اعلام کرد و ژنرال کاترو، فرمانده نیروهای فرانسه آزاد، استقلال و سپس تأسیس جمهوری سوریه را در شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱م اعلام کرد و تاج‌الدین الحسینی رئیس‌جمهور شد. با وجود این، استقلال سوریه تا سال ۱۹۴۴ عملاً محقق نشد. (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) از آن زمان تا کنون فراز و فرودهایی در ساختار جمهوری عربی سوریه صورت گرفته است؛ از جمله در اواخر دهه ۱۹۵۰ سوریه رسماً به مصر پیوست و جمهوری متحد عربی به ریاست جمهوری جمال عبدالناصر را تشکیل داد تا

۱. کنگره مردم سوریه تجمعی بود که با مشارکت همه مناطق سوریه در زمان امپراتوری عثمانی، در اواخر ژوئن ۱۹۱۹ تا اواخر ژوئیه ۱۹۲۰ در دمشق تشکیل شد. این کنگره همانند مجلس امروزی سوریه است. کنگره مردم سوریه مهم‌ترین تصمیم خود مبنی بر استقلال ایالت سوریه عثمانی و تشکیل پادشاهی عربی سوری با مرزهای اصلی اش (شامل لبنان، فلسطین، اردن و سرزمین‌های شمالی سوریه عثمانی که قسمت زیادی از آن سرزمین در پیمان لوزان به ترکیه الحاق شد) به پادشاهی فیصل یکم را در ۸ مارس ۱۹۲۰ اتخاذ کرد. این کنگره در خلال جلسه‌هایش کشورهای عربی به ویژه سوریه (با مرزهای قدیمی‌اش) و عراق را به یکپارچگی عربی دعوت می‌کرد که می‌توان از آن به اولین جرقه‌های ملی‌گرایی عربی نام برد.

سرآغازی برای اتحاد ملل عرب باشد، اما این اتحاد بیش از سه سال دوام نیاورد. <http://www.encyclopedia.com>) اکنون نیز پس از جنگ‌های خونین برای تسخیر سوریه و تغییر ماهیت آن، هنوز جمهوری متحد عربی در سوریه پابرجاست. در این قسمت به تشریح تفکرات ملی‌گرایی در سوریه و مختصات و ویژگی‌های آن می‌پردازیم؛ اما قبل از آن شناخت ساختار جمعیتی سوریه ضروری است.

بر اساس آمار مرکز جهانی جمعیت، بیش از ۹۰ درصد جمعیت سوریه مسلمان هستند. ۷۴ درصد جمعیت سوریه را اهل سنت و ۱۳ درصد را پیروان فرقه نصیریه (علویان)، و مابقی را اسماعیلیان و شیعیان اثنی‌عشری تشکیل می‌دهند. جمعیت مسیحیان ۷ درصد و جمعیت دروزی‌ها ۳ درصد جمعیت سوریه گزارش شده است. حدود ۱۵ هزار ایزدی در مناطق کردنشین در شمال سوریه زندگی می‌کنند و تعداد بسیار کمی یهودی نیز در سوریه سکونت دارند. اعراب با ۹۰/۳ درصد بزرگ‌ترین گروه قومی سوریه هستند و کردها با ۹ درصد و سایر اقوام (ترک‌ها، ترکمن‌ها و ارمنی‌ها) با کمتر از یک درصد، اقلیت‌های قومی این کشور به شمار می‌روند. (<http://worldpopulationreview.com>)

بر این اساس جامعه سوریه به لحاظ قومی به دو بخش عربی و کردی تقسیم می‌شود که پیرو ادیان و مذاهب سنی حنفی، علوی، سنی شافعی، مسیحی، دروزی، شیعه و اسماعیلیه هستند. بدین ترتیب هویت قومی در سوریه دست بالا را دارد.

الف) جنبش و تفکر ملی‌گرا در سوریه

در تشکیل سوریه مستقل نقش نیروهای ملی‌گرا بسیار پررنگ بود. جورج آنتونیوس، از نخستین نویسندگانی که درباره ملی‌گرایی عرب سخن گفته است، در کتاب «بیداری عرب» اذعان می‌کند نطفه ایدئولوژی ملی‌گرایی در خاورمیانه را غریبان و به طور مشخص آمریکایی‌ها وارد خاورمیانه کردند: «تاریخ جنبش ناسیونالیسم عربی، نخست در سرزمین شام به سال ۱۸۴۷ با پایه‌گذاری یک انجمن در بیروت با اعضای اندک و با نظارت آمریکا پدید آمد. این گروه ترکیبی از تعدادی آمریکایی، مسیحیان شامی (لبنانی) و یک عضو انگلیسی بود. سپس اعضای دیگری به نام‌های ناصیف الیازجی، پطرس البستانی، ایلی اسمیت و کور فیلوس، فان دیک و عده‌ای آمریکایی که در کشور شام سکنی داشتند، به جمع آنان پیوستند. در ادامه حرکتی پدید آمد که غرب آن را ترویج می‌کرد و اعراب مسیحی آن را در دامن خود رشد می‌دادند و به تدریج، زمینه جذب مسلمانان را فراهم آوردند.» (Antoniou, 1939: 27) جورج آنتونیوس همچنین می‌گوید جنبش ملی‌گرایی در

خاورمیانه از سه ابزار بهره گرفت: ۱. رسانه‌های جمعی؛ ۲. احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و انجمن‌ها؛ ۳. آموزش و پرورش.

در واقع گسترش ملی‌گرایی عربی توسط مشهورترین روزنامه‌نگاران لبنانی انجام گرفت و مطبوعات لبنان در داخل و خارج، به عنوان پیشتازان مسابقه گسترش ملی‌گرایی عربی شناخته شدند. دومین ابزار توسعه جنبش ملی‌گرایی عربی، استفاده از مراکز تعلیم و تربیت بود که مدعیان اصلی اندیشه ملی‌گرایی عربی از دانشگاه آمریکایی بیروت برخاستند. بیش از ۹۰ درصد رهبران جنبش ملی‌گرایی عربی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه بیروت یعنی دانشگاه انجیلی سابق سوریه بودند. (Antoniou, 1939: 28)

بدین ترتیب ملی‌گرایی در سوریه مانند بیشتر کشورهای خاورمیانه پدیده‌ای اصیل نبود و از آن رو که مرزهای کشورها نه بر اساس واقعیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی، بلکه براساس منافع قدرت‌های استعماری ترسیم شده بود، این کشورها بافت جمعیتی به شدت ناهمگون قومی و مذهبی داشتند و رهبران سیاسی برای ایجاد یکپارچگی سیاسی، رویکردهای اقتدارگرایانه‌ای پیش گرفته‌اند. همان‌طور که بنی‌هاشمی می‌گوید: در سوریه مانند سایر کشورهای خاورمیانه، ملت‌سازی بدون آنکه روند طبیعی خود را طی کرده باشد، از طریق عامل زور و ایدئولوژی ناسیونالیسم تحقق یافت. (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۶)

در سوریه پس از استقلال رسمی، بیشتر مقاماتی که برای تصدی مشاغل دولتی برگزیده می‌شوند، عضو یک حزب سیاسی بودند؛ بنابراین نوع نظام سیاسی آن را نظام حزبی نیمه‌ریاستی می‌توان لقب داد. عمده احزابی که در سوریه به تدریج تأسیس شدند عمدتاً به ترتیب دارای مرام ناسیونالیستی، سوسیالیستی و کمونیستی بودند. بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین حزبی که در سوریه قدرت را در دست گرفت، حزب بعث بود. به دلیل اهمیت این حزب در سیاست و قدرت در سوریه لازم است تاریخچه و ایدئولوژی این حزب تشریح شود. اما قبل از آن باید گفت: ساختار سیاسی سوریه در حال حاضر از دو جبهه پیشرو ملی (NPF) که در سال ۱۳۵۱ تشکیل شد و جبهه مردمی برای تغییر و آزادی که در سال ۱۳۹۱ تأسیس شد، به وجود آمده است. جبهه پیشرو ملی گروهی از احزاب سیاسی را در برمی‌گیرد که حزب بعث رهبری آنان را بر عهده دارد. رئیس‌جمهور سوریه ریاست حزب بعث سوریه و نیز رهبری جبهه پیشرو ملی را بر عهده دارد. علاوه بر حزب بعث، احزاب سیاسی دیگری نیز در جبهه پیشرو ملی حضور دارند که می‌توان به حزب وحدت‌گرای سوسیال دموکرات، حزب کمونیست سوریه، حزب وحدت‌گرای سوسیالیست، حزب سوسیالیستی عرب، جنبش

سوسیال‌گرایان عرب، حزب سوسیالیست عربی سوریه و حزب ناسیونال سوسیالیست سوریه اشاره کرد، که عموم این احزاب مرام ملی‌گرایی و سوسیالیستی دارند. اما همه این احزاب حول محور حزب بعث می‌چرخند و عملاً رهبری حزب بعث را در جبهه پیشرو ملی پذیرفته‌اند. (Federal Research Division, 2004: 10)

از آنجا که بیشتر احزاب موجود از لحاظ مرام سیاسی نزدیکی بسیاری به حزب بعث دارند و همچنین عملاً سیاست و حکومت در سوریه دست حزب بعث است، تشریح تفکرات احزاب دیگر دست‌کم در این مقاله امری غیرضروری است.

ب) حزب بعث، محور ملی‌گرایی سوری

پس از استقلال سوریه که عمدتاً متأثر از تفکرات ملی‌گرا بود، احزاب ملی‌گرایی سر برآوردند که مهم‌ترین آنها حزب بعث بود. این حزب در سال ۱۳۲۶ به رهبری میشل عفلق، صلاح‌الدین البیطار و زکی ارسوزی در سوریه تأسیس شد. حزب بعث که خواهان رستاخیز و اتحاد جهان عرب در قالب یک کشور بود، شاخه‌هایی را در کشورهای مختلف تأسیس کرد که شاخه عراق و شاخه سوریه به مهم‌ترین و قدرتمندترین آنها تبدیل شدند. بعثیسم آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عربی، سوسیالیسم و علایق ضد امپریالیستی است. شعار آن «اتحاد، آزادی، سوسیالیسم» است و خواهان اتحاد عربی و آزادی از قید کنترل و دخالت غیر اعراب است. دکترین حزب بعث عمدتاً توسط میشل عفلق که به ویژه تحت تأثیر اندیشه‌های آندره ژید، رومن رولان، آنا تول فرانس، مارکس و نیچه قرار داشت، تدوین شده است. ناگفته نماند میشل عفلق پس از کودتای شاخه سوریه حزب بعث در سال ۱۳۴۵ از کشور فرار کرد و پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق به عنوان رهبر فکری جریان بعثی به مقام تشریفاتی دبیرکل حزب بعث عراق رسید. در واقع حزب بعث که اصلی‌ترین ایده‌اش اتحاد عرب بود، خود در تناقضی باعث اختلاف میان دو کشور عراق و سوریه شد. (Roberts, 2013: 25)

بعث در لغت به معنای «رستاخیز» و «برانگیختن» است. این واژه از آن رو انتخاب شد که بعثی‌ها معتقدند قوم عرب سه برانگیختگی بزرگ تاریخی داشته است:

۱. بعث اقوامی از عرب‌ها به نام «قوم تبع» که در محدوده یمن فعلی سکونت داشتند و قبل از ظهور اسلام توانستند حکومت و پادشاهی شکوهمندی تأسیس کنند.
۲. بعث پیامبر اسلام که بر اثر آن قوم عرب یکپارچه و متحد شد.
۳. رستاخیز جدید که پس از چندین قرن خمودگی و عدم تحرک اعراب دوباره با رهبری



حزب بعث باید به شکوفایی برسد.

بعث که نام خود را با الهام از بعثت گرفته، خویشتن را رهبر رستاخیز یا برانگیختگی جدید می‌داند. علت احترام گذاشتن آنها به اسلام این است که آن را نهضتی عربی می‌دانند. (Devlin, 1975: 23)

همان‌طور که گفته شد، شعار اصلی این حزب «وحدت اعراب، آزادی از سلطه خارجی و سوسیالیسم» است؛ اما مهم‌ترین مسئله آنها وحدت عرب است و اهداف دیگر همه حول محور ناسیونالیسم عرب می‌چرخد؛ یعنی تأکید بر سوسیالیسم، مبارزه با امپریالیسم و احترام به اسلام صرفاً برای تحقق و شکوفایی قومیت عرب است. به عبارت دیگر سوسیالیسم بعث نیز بر پایه همکاری و تعاون قشرهای اجتماعی استوار است و نه بر اساس جنگ و مبارزه طبقاتی؛ از این رو بعثی‌ها اصولاً سوسیالیسم را نوعی ناسیونالیسم می‌دانند که به اعراب امکان می‌دهد تا نیروهای بالقوه خود را از طریق اتحاد به ظهور برسانند. بعث به جدایی دین از سیاست معتقد است و اهمیتی که به اسلام می‌دهد صرفاً از دیدگاه قومی و فرهنگی است.

حزب بعث در سال ۱۳۴۲ در سوریه به قدرت رسید، اما اختلافات داخلی بین اعضا باعث شد تا در سال ۱۳۴۵ گروهی از این اعضا که در شاخه منطقه‌ای سوریه متمرکز شده بودند علیه حکومت سوریه و شاخه فراملی حزب بعث کودتا کنند و حکومت را به دست گیرند. از این زمان اختلاف بین شاخه سوریه و شاخه عراق حزب اوج گرفت و دو سال بعد شاخه عراقی حزب هم به ایجاد سازمانی مستقل با نام حزب بعث عراق اقدام کرد که رقابت و دشمنی سختی با شاخه سوریه‌ای داشت. (Roberts, 2013: 26)

ساختار حکومتی سوریه ۱ به حزب بعث، امکان می‌دهد تا نفوذ زیادی در اداره امور کشور داشته باشد. پایه قدرت این حزب را نظامیان تشکیل می‌دهند. حزب بعث قشرهای فقیر جامعه را در دولت صاحب‌رأی کرده و به این ترتیب میان آنان به محبوبیت دست یافته است. شصت تا هفتاد درصد مشاغل را در سطح کشور باید دهقانان، کارگران و صنعتگران

۱. ساختار حکومت سوریه از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه تشکیل شده؛ اما قدرت میان این قوا به تساوی تقسیم نشده است. نیرومندترین قوه حکومتی، قوه مجریه است که رئیس آن توسط حزب بعث پیشنهاد و برای دوره‌ای هفت‌ساله انتخاب می‌شود، اما چون مخالفت با رئیس‌جمهور جایز نیست، وی در انتخابات نزدیک به صد در صد آرا را به دست می‌آورد. رئیس‌جمهور می‌تواند اعلان جنگ کند، به وضع قانون بپردازد و قانون اساسی را تغییر دهد. او همچنین می‌تواند افراد را برای تصدی مشاغل دولتی و نظامی برگزیند. قوه قانون‌گذاری با ۲۵۰ عضو برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قوانینی که رئیس‌جمهوری وضع می‌کند، باید به تصویب شورای مردم برسد. اکثریت نمایندگان شورای مردم از اعضای حزب بعث هستند، اما این شورا نمایندگان خارجی از حزب را نیز دارد. بدین ترتیب عملاً قدرت در این کشور به دست حزب بعث است.

اشغال کنند. حزب بعث در جامعه سوریه جایگاه قدرتمند خود را حفظ کرده، زیرا دولت بر صنایع و اقتصاد ملی حاکم است. عضویت در حزب بعث اغلب شرط پیشرفت در ارتش یا دستیابی به شغلی دولتی است. اعضای حزب بعث در دولت صاحب نفوذند و افراد را برای تصدی مشاغل دولتی انتخاب می‌کنند و تقسیم زمین‌های کشاورزی میان کشاورزان را برعهده دارند. حجم دستگاه دولتی بسیار عظیم است و همین مسئله موجب شده است تا حزب بعث حامیانی بیابد که برای گذران زندگی خود به آن حزب وابسته‌اند.^۱

ظهور حزب بعث در سوریه را باید از عوامل مهم احیای جایگاه سیاسی - اجتماعی علویان در این کشور دانست که از این طریق توانستند قدرت و تحرک زیادی کسب کنند. برای اقلیتی تحت فشار مانند علوی‌ها که سال‌ها توسط اکثریت سنی نادیده گرفته شده بودند و در مقاطعی از تاریخ مورد آزار و شکنجه قرار داشتند، نظریه رسمی حزب بعث که بر خط‌مشی ملی (ناسیونالیسم قومی) و غیرمذهبی (سکولاریسم) استوار بود، این امکان را فراهم کرد که خود را از انزوا برهانند. در واقع غیرمذهبی بودن گرایش‌های حزب بعث که بر پایه تعظیم و بزرگداشت عربیت بنا شده بود، موجب شد عدد زیادی از فرماندهان نظامی ارتش سوریه را علوی‌ها تشکیل دهند. (<http://www.tandfonline.com>)

در اواخر دهه ۱۳۴۱ که حافظ اسد با اتکا بر نظامیان توانست طی کودتایی قدرت را به دست گیرد، ادامه، علوی‌ها پست‌های کلیدی در حزب بعث، ارتش و دستگاه امنیتی را به دست آوردند. از این زمان به بعد، علویان حجم زیادی از دانشجویان دانشکده افسری و مسئولان رده‌های بالای ارتش را تشکیل می‌دادند. این موضوع سبب تقویت جایگاه علوی‌ها در ساختار قدرت در سوریه شد. البته حافظ اسد در مراحل بعد تلاش کرد با تقویت اهل سنت در حزب بعث، از حساسیت آنها بکاهد. (ولانناز، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

تقویت علوی‌ها توسط حکومت، اعتراضات اهل سنت را در پی داشت که نمونه بارز آن شورش اخوان المسلمین در شهر حماه در سال ۱۳۶۱ بود. هدف اصلی اخوان المسلمین در سوریه - که در سال ۱۳۱۴ در حلب تأسیس شد - در دوره تأسیس حزب بعث در مبارزه و نابودی حزب بعث خلاصه شد. جریان اخوان المسلمین از هر حرکتی که در پی مقابله با حزب بعث و نظام سوریه باشد، حمایت می‌کند. (<http://didban.ir/fa/news-details/1518>) درگیری میان نیروهای وابسته به اخوان المسلمین با حکومت سوریه در سال‌های اخیر خود

۱. یکی از دلایلی که نیروهای اسلام‌گرا نتوانستند در سوریه به راحتی بر دولت فائق آیند، همین سیستم مدیریتی حزب بود که به کارگران و نیروهای پایین جامعه امکان ابراز وجود داده است.

از این اختلاف ریشه‌ای در سال‌های گذشته ناشی می‌شود.

حافظ اسد به عنوان فردی برخاسته از ارتش سوریه، از همان ابتدا پیگیر دو ایده ناسیونالیسم و سکولاریزم برای نظام سیاسی سوریه بود. او به دنبال ایجاد جامعه‌ای ملی و غیرمذهبی و به عبارت بهتر غیرطائفی در سوریه بود و تلاش خود را معطوف این هدف کرد. منش سیاسی حافظ اسد در طول حیات سیاسی خود مؤید این امر است.

تأکید نظام سوریه بر اصول ناسیونالیسم عربی در اصل یکم از قانون اساسی سوریه به صراحت گنجانده شده است: ۱. جمهوری عربی سوریه دولتی دموکراتیک، مردمی، سوسیالیست و دارای حاکمیت با سرزمین غیر قابل تجزیه است. جمهوری سوریه عضو دولت جمهوری‌های متحد عرب است. ۲. کشور عربی سوریه بخشی از وطن عربی است. ۳. ملت سوریه جزئی از امت عرب است و در تحقق وحدت کامل آن کوشش می‌کند. (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/132277>)

ایدئولوژی ناسیونالیسم سبب شد که قومیت‌های غیر عرب در سوریه که البته جمعیت بسیار کمی را شامل می‌شوند جایگاه پایینی داشته باشند و نام رسمی کشور سوریه «جمهوری عربی سوریه» است که خود تأکید زیاد بر قومیت عرب را نشان می‌دهد. کردها معتقدند «جمهوری عربی سوریه» نام فراگیری نیست و کردها را به عنوان بزرگ‌ترین گروه اقلیت شامل نمی‌شود. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۸)

البته با وجود تأکید زیادی که حافظ اسد، بر هویت عربی می‌کرد، در زمان جنگ ایران و عراق به تمام معنا از ایران حمایت کرد، در حالی که خیلی‌ها انتظار داشتند در راستای مرام ناسیونالیست عربی از عراق حمایت کند یا اگر اختلافات فکری با حزب بعث عراق دارد، دست‌کم حامی ایران نباشد. از این رو بعضی معتقدند هویت مذهبی نیز تأثیری در تصمیم‌گیری‌های حافظ اسد و سپس بشار اسد و به طور کلی هیئت حاکمه سوریه داشته است.

3. ناسیونالیسم سوری و محور مقاومت

از آنچه گفتیم به این نتیجه می‌رسیم که ملی‌گرایی در سوریه ایدئولوژی‌ای به شدت قومی است، اما تفاوت‌هایی با ملی‌گرایی در سایر کشورها دارد که ملی‌گرایی سوری را متفاوت می‌کند و از همین رو آن را دارای قرابت‌هایی با گفتمان مقاومت می‌کند. همگان می‌دانند که یکی از پایه‌های اصلی محور مقاومت در چند دهه اخیر سوریه بوده است، اما بر اساس منطق ایدئولوژی ملی‌گرایی نباید چنین موردی اتفاق می‌افتاد. در زیر به برخی شاخصه‌های

محور مقاومت اشاره و بر اساس آن قرابت و غرابت میان این دو گفتمان را آشکار می‌کنیم. اگر گفتمان ملی‌گرایی در سوریه روی سه محور اتحاد عرب، سوسیالیسم و مبارزه با استکبار سوار شده بود، گفتمان مقاومت بر محور مبارزه با ظلم و وحدت کلمه استوار است. این دو در عین حال که در مبارزه با استکبار با هم قرابت دارند، ممکن است در بحث برتری یک قوم در ایدئولوژی ملی‌گرایی، هم دچار غرابت شوند. اگر بخواهیم از بحث انتزاعی بیرون بیایم نیاز است تا گفتمان مقاومت را کمی تشریح کنیم. مقاومت محدود به منطقه خاصی نیست، بلکه هر جا که ظالم و گمراه‌کننده‌ای بوده، مقاومت نیز بوده است. داستان انبیای الهی و ائمه معصومین همسو با مقاومت است. نام‌های ابراهیم، موسی و... با عصیان ضد وضع موجود همراه است و در دوران اسلامی واقعه عاشورا و امام حسین (ع)، از شاخص‌ترین انواع مقاومت در برابر ظلم است. اگر چه گفتمان مقاومت همزاد تاریخ بشری بوده است، اما در سایه وجود گفتمان‌های دیگر به ویژه گفتمان‌های زاده‌شده از تمدن مدرن غربی، مقاومت نه در متن بلکه در حاشیه بوده است. تمدن مدرن غربی گفتمان‌هایی مانند اومانیسم، ملی‌گرایی، لیبرالیسم، فاشیسم و کمونیسم را به تمام جوامع بشری تجویز می‌کرد. (نجفی، ۱۳۹۳: ۲۵) اما گفتمان به حاشیه رانده‌شده مقاومت در عصر جدید توسط افرادی مانند مهاتما گاندی و اقبال لاهوری در هند و پاکستان، خوزه مارتی و کامیلیو توریس در آمریکای لاتین، آمیلکا کابرال در گینه، فرانتس فانون در الجزایر، مارتین لوتر کینگ و مالکم ایکس در آمریکا و برجسته‌ترین آنها امام خمینی (ره) در ایران توانست خود را بازنمایی کند. (منوچهری، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

گفتمان مقاومت رابطه قدرت-سلطه تمدن غربی را نپذیرفته و معتقد است قدرت از پایین می‌جوشد و بر قدرت فیزیکی مدرن غالب می‌شود. این گفتمان، گفتمان‌رهایی است. البته تفاوت‌هایی میان روش‌های مقاومت وجود دارد؛ برای مثال گاندی و مارتین لوتر کینگ اندیشه مقاومت را با مفهوم نافرمانی مدنی همراه می‌دانند و از مقاومت مسالمت‌آمیز سخن می‌گویند؛ اما نوع مقاومت که در اندیشه امام خمینی (ره) وجود دارد، بر اساس اصل مقابله همه‌جانبه با ظلم و استکبار است. امام این را از اصل قرآنی «اَشِدَّاءُ عَلٰی الْکُفَّارِ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ». (فتح/۲۹) گرفته است که دوسویه دارد در واقع دو سویه دارد: نخست اینکه در برابر دشمن باید سخت و مستحکم بود. دوم بین خود، دل‌ها باید با هم صاف و مهربان باشد. لازمه اصل اول، تشکیل جبهه مقاومت است که در واقع همگانی شدن مبارزه و آن هم مبارزه سخت و مستحکم است. در واقع این جبهه نتیجه وحدت است.

از شاخصه‌های مهم گفتمان محور مقاومت علاوه بر مقاومت نظامی اهمیت دادن به



ارزش‌هایی چون عدالت، ایثار و شهادت و مقدس بودن مبارزه است. مقام معظم رهبری در اهمیت فرهنگ در گفتمان مقاومت فرموده‌اند: «... مقاومت وقتی گفته می‌شود، فوراً ذهن می‌رود به مقاومت نظامی و امنیتی و امثال اینها؛ البته آن هم قطعاً مقاومت است، اما بالاتر از آن، مقاومت فرهنگی است. حصار فرهنگی، خاک‌ریز فرهنگی ... اگر سست باشد، همه چیز از دست خواهد رفت.» (Khamenei.ir)

مهم‌ترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه‌پذیری و نیز نفی استکبار و استبداد است. این مفاهیم در واقع درون این گفتمان تعاریف جدیدی می‌یابند؛ از این رو در این گفتمان، نقش مستضعفین برجسته می‌شود. در این گفتمان تلاش برای نفی سلطه، استبداد و نابودی وضعیت استضعاف است. اگر آن وضعیت استضعاف به نوعی از بین برود، تبعیض و خشونت ساختاری در جهان، توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی نیز از بین می‌رود. از این رو این گفتمان متعلق به مرز خاص و گروهی خاص نیست. نفی توسعه‌طلبی به نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری می‌انجامد. (Khamenei.ir)

در گفتمان مقاومت، نبرد حق و باطل باید تا پیروزی حق ادامه یابد و در این مسیر شهادت و ایثار یک بعد این پیروزی است. در واقع ایثار و شهادت دو عنصر اساسی مقاومت هستند. در قالب این مؤلفه پیروزی فقط برتری فیزیکی که تمدن مدرن بر آن تأکید داشت، نخواهد بود، بلکه شهادت خود پیروزی است. این دو مؤلفه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در فضای سیاسی جهان چندان اهمیت نداشت، بلکه انقلاب اسلامی آنها را در دسترس عموم قرار داد. امام خمینی (ره) در باب اهمیت این شاخص‌ها ابراز داشته‌اند که «... حضرت سید الشهداء مطلبی را که فرموده‌اند، مال همه است. هر که ببیند سلطان جائری این طور اتصاف به امور را دارد و در مقابلش ساکت بنشیند... این آدم جایش همان جای سلطان جائر است.» (امام خمینی، ۱۳۷۶/۵: ۱۹۵)

اگر چه می‌توان شاخصه‌های گفتمان مقاومت را بیشتر تشریح کرد، اما با توجه به فرصت موجود در این مقاله، شاخصه‌های اصلی مقاومت در موارد زیر به طور خلاصه بیان می‌شود: مبارزه محکم و سخت با استکبار، دوستی و محبت با مظلوم و مستضعف، عدالت، ایثار و شهادت. وقتی این عناصر را با شاخصه‌های گفتمان ملی‌گرایی در حکومت سوریه به‌رغم تفکرات ملی‌گرایی حاکم بر آن، بر پایه مقاومت بنیان گذاشته شده و کمک‌های بسیاری برای مبارزه با رژیم مستبد و مظلوم‌کش اسرائیل کرده است. سوریه تنها بازیگر عربی است که میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای عربی، نقش مستقلی را در

مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ایفا کرده است. درگیری ممتد رژیم صهیونیستی با سوریه، از اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه خبر می‌دهد. از نظر اسرائیل در حال حاضر نیروهای مسلح سوریه، تنها ارتش کلاسیک عربی است که می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد؛ از این رو مقامات رژیم جعلی اسرائیل، سوریه را تهدید استراتژیک می‌دانند. نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. عدم حمایت از رژیم بعثی صدام با وجود همسویی ایدئولوژیکی در جنگ تحمیلی علیه ایران و ممانعت از عربی - فارسی شدن جنگ، حمایت از مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و مخالفت با روند به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی، از مثال‌های همسویی سوریه با محور مقاومت است.

هیئت حاکمه سوریه به‌رغم پیرنگ بودن ایدئولوژی ملی‌گرایی و سکولاریسم در آن، با مقاومت همسویی نسبتاً کاملی دارد؛ دمشق از میان سه شعار «وحدت عرب، سوسیالیسم و مبارزه با امپریالیسم» در شعار سوم با مقاومت به هم می‌رسند. همچنین در شعار اول یعنی وحدت عربی گرایش‌های ضد صهیونیستی وجود دارد؛ زیرا اسرائیل بزرگ‌ترین و بارزترین تهدید علیه قومیت عرب محسوب می‌شود.

— غرابت‌های ملی‌گرایی سوری و مقاومت

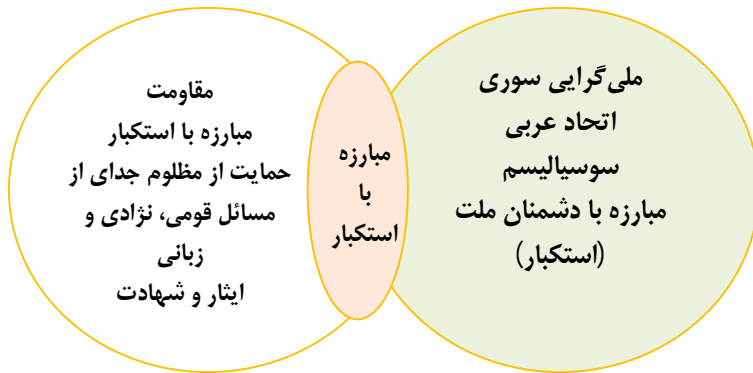
همان‌طور که گفته شد، ملی‌گرایی در نوع افراطی می‌تواند تخریب‌کننده مقاومت باشد، زیرا همه چیز و همه کس را فدای یک ملت می‌کند و برای برتری یک ملت به حذف گروه‌ها، جریان‌ها و تفکرات دیگر روی می‌آورد صرف نظر از اینکه این امر به حق است یا نه. به عبارت دیگر ملی‌گرایی به یک هویت خاص در مرز جغرافیایی و سرزمین مادری و در مجموع عناصر مادی، نقش برجسته‌ای می‌دهد. از این رو این گفتمان محدودیت دارد و همچنین مخالف ملی‌گرایی ضرورتاً گفتمان سلطه نیست و حتی خود ملی‌گرایی می‌تواند به گفتمان سلطه تبدیل شود و در برابر مقاومت قرار گیرد که نمونه آن را می‌توان در ملی‌گرایی عراق در زمان صدام مشاهده کرد. همچنین ملی‌گرایی لزوماً گفتمان طبقات پایین نیست. گاه خود دولت و طبقات صاحب قدرت با توسل به ملی‌گرایی به قدرت می‌رسند و تداوم می‌یابند. (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۵) از این رو این گفتمان می‌تواند به برتری نژادی یا نژادپرستی دامن بزند. اگر چه در ملی‌گرایی سوری تا به حال چنین امری مشاهده نشده است، اما چنین



پتانسیلی در آن وجود دارد و می‌تواند در آینده به بحران تبدیل شود.

همان‌طور که قبلاً تشریح شد، مقاومت می‌تواند مجموعه‌ای از هویت‌های متفاوت را در خود داشته باشد؛ زیرا مقاومت برای یک قوم، نژاد یا زبان خاص نیست، بلکه حمایت از مظلوم در هر هویتی حال سیاه یا سفید، عرب یا عجم، شیعه یا سنی، زن یا مرد و... است. بدین ترتیب این گفتمان بازیگری را فراتر از دولت ملی می‌برد و بر نقش جنبش‌ها در تحولات تأکید دارد. در چارچوب این گفتمان، مستضعفین همه عالم مد نظر است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱) در این مسئله تفاوت خارجی میان ملی‌گرایی سوری و مقاومت وجود دارد. سوری‌ها اسرائیل را خطری علیه ملت عرب سوریه در وهله اول و ملت عرب فلسطین در مرتبه بعدی می‌دانند در نگاه مقاومت، استکبار در هر لباسی و در هر کجای دنیا خودش ذاتا پلید است و باید با آن تا پای شهادت جنگید و فرقی میان مصادیق آن نمی‌کند؛ چنان‌که مشاهده می‌شود، مقاومت و ملی‌گرایی در اینجا تفاوت دارند اما در عین تفاوت در مبارزه با رژیم اسرائیل به هم می‌رسند.

باید توجه داشت که ملی‌گرایی نوع سوری، نه به طور آشکار، بلکه در عمل هویت مذهبی نیز دارد. در واقع در ملی‌گرایی سوری گرایش‌هایی به همراهی با ایران شیعه برای حفاظت از ملت سوریه وجود دارد که این با مثلاً عربستان عرب به مرزبندی می‌رسد. نمود این گرایش را می‌توانیم در جنگ ایران و عراق به طور عینی مشاهده کنیم. (<http://www.irdiplomacy.ir>) در سوریه و سایر کشورهای عربی، ایدئولوژی‌های مارکسیستی و لیبرالیستی گرچه درصدد تصاحب ملی‌گرایی بودند، اما چندان مورد استقبال این جوامع واقع نشدند؛ زیرا مذهب عنصر ریشه‌ای برای این جوامع بود که بومی تلقی می‌شد. (عنایت، ۱۳۹۲: ۵۸) و در اساس ملی‌گرایی خود شکلی از مقاومت تلقی می‌شود. برای ترسیم بهتر قرابت و غرابت ملی‌گرایی سوری و مقاومت طرح شماتیک زیر ارائه می‌شود.



چنان که مشاهده می‌شود، ملی‌گرایی سوری و مقاومت به لحاظ ایدئولوژی تفاوت‌های اساسی دارند؛ اما وجود مؤلفه مبارزه با استکبار که برای سوریه به طور مشخص اسرائیل است، آنها را به هم نزدیک کرده است.

از سال ۲۰۱۱ که سوریه درگیر جنگ با گروه‌های مختلف شد، جبهه مقاومت نیز با خللی مواجه شده است و منطقی بود برای حفظ این محور، حلقه واسط آن را از دست ندهد. اما سؤالی که همواره در این سال‌ها مطرح شده این است که آیا حمایت تمام‌قد از حکومت بشار اسد می‌تواند کمکی برای هدف نهایی مقاومت باشد؟ برای پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه کرد که در صورت رفتن بشار اسد چه کسانی حاکم می‌شوند و آیا آنها به مقاومت برای رسیدن به هدف کمک می‌کنند؟ برای پاسخ به این سؤال به اجمال می‌توان معارضین مطرح سوریه را به سه جریان تقسیم کرد: سلفی‌ها، اخوان المسلمین و جریان سکولار و لیبرال. سلفی‌ها گروه اول معارضه در سوریه هستند که عامل خشونت و کشتار در شهرهای ناآرام سوریه محسوب می‌شوند. این جریان که فاقد بدنه اجتماعی است توسط یک روحانی سلفی-سوری مقیم عربستان به نام «شیخ عدنان العرعور» رهبری می‌شود. سلفی‌ها از سوی عربستان، جریان المستقبل لبنان و اردن حمایت مالی و تسلیحاتی می‌شوند. اخوان المسلمین سوریه نیز طیف دیگری از جریان معارضه سوریه است که نسبت به دو جریان دیگر، از پایگاه اجتماعی بیشتری برخوردار است. این جریان از حمایت ترکیه برخوردار است. سومین گروه از جریان معارض در سوریه، سکولارها و لیبرال‌ها هستند. این جریان که از گروه‌ها و احزاب متعدد غرب‌گرا تشکیل شده، فاقد پایگاه اجتماعی میان مردم سوریه است و تنها میان برخی روشنفکران سکولار حامیانی دارد. به صورت مشخص فرانسه و برخی کشورهای اروپایی از این جریان حمایت می‌کنند.

(<http://borhan.ir/NSite/FullStory/News>)

چنان که مشاهده می‌شود، گروه‌های جایگزین هیچ‌کدام با توجه به سوابق نه تنها کمکی

برای محور مقاومت نیستند، بلکه خود مانعی سر راه خواهند بود. اگر چه جریان اخوان المسلمین سوریه قرابت دینی با محور مقاومت دارد، اما رویکرد سیاسی آن به مانعی برای همکاری تبدیل شده است. مقام معظم رهبری «تبلیغات غرب و رسانه‌های منطقه‌ای وابسته و مزدور، جنگ ویرانگر در سوریه را نزاع شیعه و سنی وانمود می‌کنند و حاشیه امنی برای صهیونیست‌ها و دشمنان مقاومت در سوریه و لبنان پدید می‌آورد. این در حالی است که دو طرف نزاع در سوریه، نه سنی و شیعه، بلکه طرفداران مقاومت ضد صهیونیستی و مخالفان آنند. نه دولت سوریه یک دولت شیعی، و نه معارضه سکولار و ضد اسلام آن یک گروه سنی‌اند. تنها هنر گردانندگان این سناریوی فاجعه‌آمیز آن است که توانسته‌اند از احساسات مذهبی ساده‌اندیشان در این آتش افروزی مهلک استفاده کنند. نگاه به صحنه و دست‌اندرکاران سطوح مختلف آن می‌تواند مسئله را برای هر انسان منصفی روشن کند.»

<http://farsi.khamenei.ir>

نتیجه‌گیری

گفتمان ملی‌گرایی به عنوان جریانی قدرتمند در سیاست و حکومت خاورمیانه شناخته می‌شود و این امر ضرورت بررسی مختصات دقیق و موشکافانه آن برای مواجهه صحیح و با تفکر بدون حب و بغض‌های احساسی را فراهم می‌کند. در این مقاله سعی کردیم به مسئله ملی‌گرایی در سوریه بپردازیم. سوریه به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت هم برای مقاومت و هم برای دشمنان محور مقاومت، کشور مهمی است. بودن یا نبودن این کشور تغییرات زیادی در معادلات سیاسی خاورمیانه ایجاد می‌کند. در سوریه جریان‌های ملی‌گرا نقش پررنگی دارند، به طوری که حزب بعث به عنوان حزبی ملی‌گرا قریب به ۵ دهه در سوریه قدرت را در دست دارد. ما در این مقاله به ایدئولوژی حزب بعث که در مناسبات و تصمیم‌گیری‌های کلان دولت سوریه نقش مهمی دارد، پرداختیم. سه محور اصلی این حزب اتحاد ملت عرب، سوسیالیسم و مبارزه با امپریالیسم است. اتحاد ملت عرب که همان ملی‌گرایی عربی است، در سوریه به واسطه سلطه علوی‌ها در قدرت با هویت مذهبی خلط شده است و این مسئله زمینه تفاوت آن را از نمونه‌های ملی‌گرای دیگر در سایر کشورهای عربی فراهم کرده است و به عنوان یک کاتالیزور در همراهی سوریه با ایران در محور مقاومت شده است. با این حال دلیل نمی‌شود که به نقش و جایگاه قدرتمند ملی‌گرایی عربی در سوریه بی‌توجه باشیم؛ زیرا اشتراک در دشمن و همسویی در منافع، زمینه همراهی را فراهم می‌کند.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- آرینگبرگ ولانتازا، مارینی، «علویان ترکیه و علویان سوریه؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها»، ترجمه عباس برومند اعلم، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۹، ش ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۷.
- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۵.
- امامی، محمدعلی، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- بنی‌هاشم، میرقاسم، فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.
- دهقانی فیروزآبادی، گفتمان مقاومت: واقعیت یا رؤیا، ۱۳۹۱، سایت:
<http://zionism.pchi.ir/show.php?page=contents&id=6025>
- شهرام نیا، امیر مسعود، «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۱۳۹۲، ۲.
- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- علیزاده طباطبایی، سید موسی، سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۴.
- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۲.
- منوچهری، عباس، فراسوی رنج و رؤیا، روایتی پارادایمی از اندیشه سیاسی، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام، ۱۳۹۵.
- نجفی، موسی، نظریه تمدنی بیداری اسلامی، اصفهان: آرمان، ۱۳۹۳.

منابع لاتین

- Antonius, George, The Arab Awakening: The Story of the Arab National Movement, Philadelphia, 1939.
- Choueir, Youssef M., Arab Nationalism: A History Nation and State in the Arab World, Blackwell Published, 2000.
- Devlin, John F. The Ba'th Party: A History from its Origins to 1966 (2nd ed.), Hoover Institution Press, 1975.
- Federal Research Division, Syria: A Country Study, Kessinger Publishing, 2004.
- Kramer, Lloyd S., Nationalism in Europe and America, University of North Carolina Press, 2017.
- Roberts, David, The Ba'th and the Creation of Modern Syria, Routledge, 2013.
- Sluga, Glenda, Internationalism in the Age of Nationalism, University of Pennsylvania Press, 2013.

سایت‌ها

- <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=1927>
- <http://didban.ir/fa/news-details/1518/> جریان شناسی تقابل حزب بعث و اخوان المسلمین در سوریه

- <http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=20780>
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22406>
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34109>
- <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/132277>
- <http://worldpopulationreview.com/countries/syria-population/>
- http://www.encyclopedia.com/topic/United_Arab_Republic.aspx#1E1-UntdArRep
- <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1924012>
- <http://www.khabaronline.ir/detail/167177/weblog/hanizadeh%E2%80%8C>
- <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/0163660X.2013.861714> «Unlocking the Alawite Conundrum in Syria»
- <http://zionism.pchi.ir/show.php?page=contents&id=6025>
- <https://www.britannica.com/place/Syria>
- <https://www.merriam-webster.com/dictionary/nationalism>

